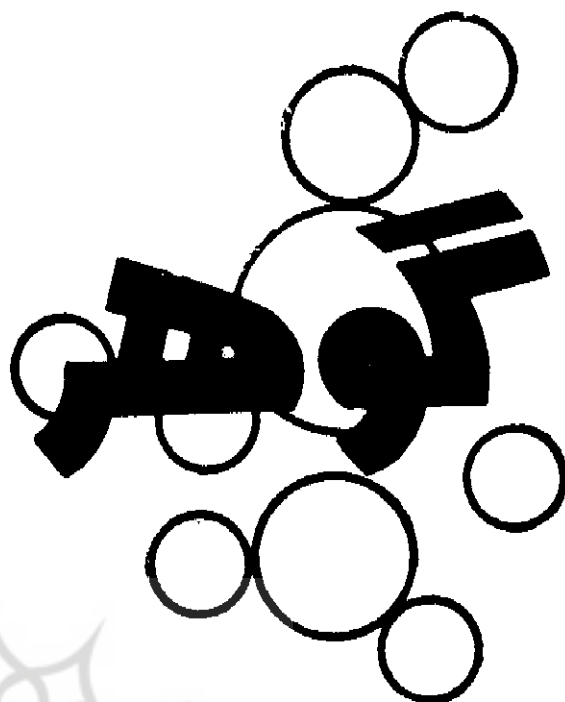


سال سوم - شماره ۱۱ و ۱۲ بهمن و اسفندماه ۱۳۵۴



مدیرمسئول: مرتضی کامران

« اعلام خطر بوزارت آموزش و پرورش »

تدریس زبان پارسی

در دبستانها و دبیرستانها



۳

دوستان همدردوهمدل و همداستان ما، که مقالاتهای اخیر را، در باب پریشانی و نابسامانی امروزین زبان پارسی و لزوم و وجوب توجه و عنایت ضروری و فوری بدان، خوانده بودند میگویند: که در میان اینهمه گرفتاریها و گیرودارها و دل مشغولیهها، اولیای آموزش و پرورش و علم و هنر و فرهنگ را، حالی و مجالی نیست که بدین امر مهم و خطیر پردازند و

چاره‌ای بیندیشند زیرا کارهایی شایسته‌تر و بایسته‌تر در پیش دارند. به آنان گفتم: در پهنه هر اجتماع و در قلمرو هر کشور، همیشه کارها همدوش و هم‌عنان هم است و از وجوه مختلف و سطوح متفاوت، در عرض هم قرار دارد نه در طول. راه و رسم کشورداری و روال و آئین مملکت‌داری الزام و ایجاب میکند که مسئولان و مباشران و متعهدان و موظفان، بهمه شئون و وجوه، یکسان متوجه باشند و هر یک، بنوبه خود، تکالیف و وظایفی را که در دائره صلاحیت و اهلیتشان قرار دارد تعهد و کفایت کند. تنها در اینصورت است که مجموعه چرخهای دستگاه عظیم اداره مملکت، بنحوی دلخواه و دلپسند و بروشی یکنواخت و هم‌آهنگ، گردش منظم و جنبشی مرتب خواهد یافت و نتیجه‌ای مطلوب و ثمره‌ای مرغوب بدست خواهد داد و هیچ امری موقوف و معطل و راکد و مهمل نخواهد ماند. همچنان، به آنان خاطر نشان ساختم که من نیز، در مدت‌ها پیش، بموقعیکه در پیرامون این مهم‌خامه برنامه آشنا می‌ساختم، با وقوفی کامل که از مشکلات و معضلات کارها و روش و گردش چرخهای دستگاهها داشتم، همانند شما میانیدیدم و چنین میانگاشتم که چون تیر در تاریکی رها میکنم، لاجرم امید بآماج نشستن و بهدف رسیدن آن بسیار اندک است. ولی در این میان، تنها امید من این بود که در بجهت این گیرودارها و جنگالها و کشمکشهای زندگی روزمره، هنوز هستند مصلحت‌اندیشانی حقیقت‌گیش و حقیقت‌شعارانی خیراندیش که تنها دل در گرو آب و نان و خاطر مشغول منصب و عنوان ندارند و از روی کمال خلوص نیت و نهایت صفای طویت، در تقیر و قطمیر جریانات روز، صاحب نظر و واجد اثر هستند و بدون آنکه از مادیات اعراض کنند و یا از تعهد شغلها تبری جویند، بمعنویات و ماجراهای فرهنگی نیز اقبال و توجه خاص دارند و هر چند سلسله مسئولیتهای اجرایی کشور را نمی‌چنانند ولی سخنان، در جامعه، نافذ و راسخ و قولشان، در مردم، ملاک و حجت است. عقده عیبها و منقصت‌ها را در هر مجلس و محفل، مو بمو، می‌شکافند و با زبان تند و تیز خرده‌گیری و عیبجویی حقها را از باطلها و سرها را از ناسرها باز مینمایند. رشته‌ها را پنبه و پنبه‌ها را حلاجی میکنند و بدینطریق نطفه افکار عمومی را منعقد می‌سازند. این نطفه، رفته رفته، نضج و قوام می‌گیرد و گوشت و استخوان و رگ و پی پیدا میکند و از حال علقه و مضعه خارج میشود و بالا می‌گیرد و بسخن درمی‌آید و مرام و مقصد خود را، با آوازی فصیح و بلیغ، تبلیغ میکند و چون سخنش از دل برآید لاجرم بردل نشیند و بدینصورت اجتماع عظیم خواب‌آلود را که از سر تا پیا در گرداب گرفتاریهای مادی زندگی غوطه‌ور است تکان میدهد و بیدار و هوشیار می‌سازد و بحقایق آشنا میکند. پس در هر کاری، بامید ایجاد اینگونه افکار عمومی، با این مایه و پایه از نفوذ و رسوخ و قدرت و قوت، هیچگاه نباید از گفتن و نوشتن دست برداشت و از تأکید و تکرار مضایقت کرد.

اتفاقاً، پس از طبع و نشر سلسله مقالات ما، در ماهنامه تحقیقی گوهر و خرق پرده از چهره مقصود، پیرامون
 صلاحی که در داده بودیم، رفته رفته، از گوشه و کنار کشور، آوازه‌های موافق و مساعد برخاست و در
 محافل و مجالس و روزنامه‌ها و کتابها، موضوع هجوم سهمگین لغات بیگانه در زبان فارسی و نصب
 لوحها و عنوانها، با الفاظ بیگانه و خطوط عجیب و غریب، بر بالای درب اغلب دکانها و
 مؤسسات تهران و شهرها و انتخاب نامهای فرنگی برای نوزادان ایرانی و استعمال لغات
 و ترکیبات اجنبی در محاورات روزانه و سخنرانیهای رسمی و غیر رسمی رجال علم و ادب
 و سیاست، مورد اعتراض و ملامت و سرزنش و شماتت قرار گرفت. گوئی طبع و نشر این
 سلسله مقالات، در ماهنامه تحقیقی گوهر، بیکباره و بناگهان، پرده تیره ایراکه برابر دیدگان
 آویخته و پنبه غفلتی را که در گوشها انباشته شده بود بیکسو بر دو بدر آورد و نشتر تیز خامه
 حقیقو درست بر دمل فاسد پخته اصابت کرد و آنرا شکافت و چرك و خون عفن آنرا به
 بیرون ریخت، لاجرم همگان فضاحت و قباحات و شاعت این وضع و حال را بالمعاینه
 دیدند و بالمشافهه شنیدند. از آن پس، جسته و گریخته، زمزمه‌هایی برخاست و دستورهائی
 اکیصدار شد که ادارات ثبت احوال حق ندارند برای نوزادان ایرانی نامهای خارجی پذیرند
 و در برگهای شناسنامه قید کنند و مسئولان اماکن عمومی مجاز نخواهند بود که برای دکانها
 و محل‌های کسب و پیشه، الفاظ بیگانه تصویب کنند. این تصمیمات با پیشنهادها و مراتبی که
 ما در شماره ۷ سال سوم (۱۳۵۴) ماهنامه تحقیقی گوهر (صفحات ۵۰۹ تا ۵۱۱) نوشته
 بودیم، مطابق النعل بالنعل، مطابقت دارد و تنها نکته‌ای از پیشنهادهای ما که معوق مانده است،
 تکلیف نامهای خارجی است که تا این تاریخ بر سر در دکانها و مؤسسات باقیست که باید
 بهرور عوض شود. امیدواریم برای این کار نیز اقدامی مؤثر صورت گیرد. بقرار مندرجات
 جرائد، شهردار مشهد بصاحبان دکانها یک ماه مهلت و ضرب الاجل داده است که نامهای خارجی
 را از لوحه دکانهای خود بردارند و بنامهای ایرانی عوض کنند. همانگونه که، باغثتام
 فرصت، یکی دو بار، یاد کردیم مقصد و مقصود ما از ایجاد این نامه، تنها طبع و نشر آثار
 نظم و نثر عزیز و فخیم گذشتگان و معاصران نیست بلکه بنیاد نیکوکاری نوریانی از پی
 کمال مطلوبی برتر و والاتر، یعنی صیانت و حمایت زبان فارسی یا خمیرمایه معتبری است
 که باید این آثار منثور و منظوم بطفیل آن بوجود آید و پخته شود و شکل و صورت گیرد.
 با توجه باین مطالب، امیدواریم عاقبت اندیشی و مصلحت جوئی و دلسوزی ما در
 باب تدریس زبان فارسی در دبستانها و دبیرستانها و دانشگاهها و توجه و عنایت بمطالب و
 مباحث مندرج در کتابهای درسی فارسی آموزشگاهها نیز، اولیای امور وزارت خانه‌های آموزش
 و پرورش و علوم و آموزش عالی و فرهنگ و هنر و دانشگاههای کشور را پسند خاطر افتد
 و آنانرا بیدارتر و هشیارتر سازد تاجد و جهد و تلاش و کوشش ما، در این زمینه هم، بکمال

مطلوب بیانجامد و اگر در قلمرو دستگاههای آموزشی و پرورشی، روشهای نامطلوب و قدمتهائی ناصواب جریان دارد جلوگیری شود و کارها از راه کج بطریق راست بازآید. پس از آنکه مقالات شماره دهم (دیماه ۱۳۵۴) نوشته و بجاپخانه فرستاده شد، بناگهان دریافت که نکته‌ای بسیار دقیق از قلم افتاده و فوت شده است که یادکردن آن برآستی باید مایه حسرت و موجب حیرت باشد. در آنمقالات یادکردیم که در اواخر خلافت امویان و بدوران خلیفه عبدالملک بن مروان، یعنی در هزار و سیصدسال پیش، روشن نیست بچه انگیزه‌ای؟ با اشاره یا مباشرت يك یا چند ایرانی که داغ ننگ بردگی و بندگی اربابان بیگانه تازی را بر چهره و پیشانی داشتند، یکباره، زبان زیبا و دلارآی پارسی دری از دفتر و دیوان و کاخ و ایوان دستگاههای رسمی بر افتاد و جای خود را بزبان عربی داد. امروز نیز پس از گذشت قرن‌ها از آنزمان، باز آشکار نیست بچه دستاویزی؟ بدست تعدادی ایرانی نابخرد و خام‌اندیشه و نپخته‌کار و شهرت‌طلب، زبان پارسی بهرج و مرج و پریشانی و نابسامانی دوچار شده و لغات و ترکیبات و تعبیرات بیگانه، دسته دسته و فوج فوج، بی‌هیچ رادع و مانع و حاجب و دربان و نگهبان و پاسبان، بگونه‌ای آزاد و رها، بحریم حرم زبان پارسی نفوذ و رسوخ پیدا کرده تا آنجا که آثار موج نو بکتابهای درسی راه یافته است. اگر بساعتی، در یکی از کمیسیونهای مختلف و متنوع کثیرالوقوع دستگاههای دولتی و ملی، حاضر باشید و بگفتگوهای اعظام و اکابر رجال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی گوش فرا دارید خواهید دید که بهنگام تشریح و توضیح و استدلال و استنتاج مطالب، لغات و جملات بیگانه را، بی‌پروا و نحاشی و احیاناً با کمی غرور و خودپسندی، ادا میکنند. و حتی در بعضی موارد در خطابه‌ها و سخنرانیهای رسمی بزبان می‌آورند و یا در نامه‌های اداری بکار میبرند. اینوضع ناهنجار، در این چندسال اخیر، قوت و شدت بسیار یافته است. پیش از این، بزبان و درس‌خواندگان ماکه بزبان خارجی‌آشنائی داشتند، در گفتن و نوشتن، از استعمال لغات اجنبی بیان و بنان نگاه میداشتند و اگر گاهی، برای ادای مفهومی، با استعمال لغات خارجی که معادل کامل و جامع فارسی نداشت، برسبیل اجبار و اضطرار، ناگزیر بودند سخت ناراحت میشدند و پوزش میطلبیدند. خوب بیاد دارم که مرحوم سیدحسن تقی‌زاده که در معارف اسلامی و فرهنگ ایرانی و زبان‌های خارجی دستی قوی داشت، در بعضی نوشته‌ها و یا سخنرانیهای خود، گاهی مجبور میشد یکی دولفت خارجی بکاربرد. در اینموارد، با زحمت و کلفت و ضجرت و خجالت، باینکار مبادرت می‌جست و بتأکید و با اظهار معذرت تذکار میداد که مثلاً برای کلمه «اکسانتریک» فرنگی، معادل جامع‌الاطرافى بفارسی نمیتوان یافت و شاید بتوان تا حدودی بجای آن کلمه «خل» (بضم خاء و سکون لام) را گذاشت. هرچند آنمرحوم و هم‌تاشان و هم‌مهدان و هم عقیدتان در گذشته او، در چندسال آخر عمر، شاهد و ناظر این وضع

اسفبار بودند و سخت رنج میبردند ولی اکنون کجا هستند که سر از گورهای خود بدر آورند و به بینند مسند نشینان و کارپردازان و معرکه گردانان بعد از آنان، چگونه فرهنگ قویم و قدیم پارسی را سرسری گرفته اند و با زبان شیرین و نمکین دری بازی میکنند و در مکالمات و محاورات و مکاتبات خود، بی پروا و ناروا و نابجا، لغات و کلمات و عبارات خارجی را، بحد و فور، بکار میبرند! و گروهی فرصتجوی شهرت طلب، غفلت و بی خبری مسئولان آموزش و پرورش را مفتنم شمرده، دست بکاری خطیر زده اند و میخواهند اشعار بی مایه و پایه موج نو را که هیچگونه اصالت و فخافت ادبی و هنری ندارد و آیت آشکار سخافت و علامت هویدای رکاکت بشمار میرود در کتابهای درسی بگنجانند و بدانش آموزان ایرانی بیاموزند!!

در شماره پیشین (دیماه ۱۳۵۴) نوشتیم که مقام دوستان دولتی و منصب خواهان اجتماعی و تازه بدوران رسیده های ادبی که در آتش کوره شعله ور شهرت طلبی میسوزند و میخروشند، پس از سالیان دراز هیاهو و غوغا و جنبش و تقلا و تبلیغ و ترویج و دردست داشتن صفحات ادبی روزنامه ها و مجله های تجارت پیشه و سودجو و تسخیر دوسنگر ادبی رادیو و تلویزیون مردم مشغول کن و باب روز، خوشبختانه، تاکنون نتوانسته اند جز قلیلی جوانان ساده دل و زود باور و بی خبر از عظمت و ابهت و فرو شکوه ادب و فرهنگ قدیم و قویم ایران و یکی دوتن از استادان امت طلب و مرید جمع کن، عده ای قابل توجه هواخواه جانباز و طرفدار سرباز پیدا کنند و گروهی خواص صاحب دل و صاحب نظر اهل معنی را با خود همراه و موافق سازند، بلکه، برخلاف، ایرانیان میهن دوست و عاشقان شیفته شعر و ادب اصیل و دقیق و شایقان فریفته فرهنگ و هنر غریب و عمیق پارسی و خلاصه معتقدان و مؤمنان پایدار و استوار بفصاحت و بلاغت و بداعت و براعت زبان فاخر و فخیم دری که در میان مردم و در محافل و مجالس اجتماعی و مراکز علمی و ادبی داخلی و خارجی قدر و منزلت و آبرو و اعتبار دارند، از این وضع ناهنجار، بسختی آشفتن و آزرده اند و با چهره های دژم و ابروهای گره کرده و چشمهای خشمگین و دلهای رنجیده، برابر این مشتی نو جو و نوطلب گمراه و تعدادی بیمایه و پایه تجددخواه، ایستاده اند.

هر چند نوپردازان، پس از سالها تلاش و کوشش، کتابها و رساله ها و دفترهای شعر نو و موج نو را، با جمع آوری درهم و دینار از این و آن و یا امساک و صرفه جوئی از هزینه معاش ماهانه یا سالانه خود، با کاغذ و جلد خوب و چاپ و صحافی مرغوب، بناوین فریبنده، منتشر ساخته اند و برای بفروش رسانیدن آنها، از هیچ بند و بست و زد و بند و صحنه سازی و پشت هم اندازی و معرکه گیری و میدان داری، فرو نگذاشته اند، مهذا اغلب این انتشارات بر بساط کتابفروشها میخکوب مانده و بفروش نرفته است و اگر هم تعدادی

فروخته شده باشد خریداران، با کثرت قریب باتفاق، دختران و پسران نارس و نوظط و ناوارد و بی‌خبری هستند که ملاک تشخیصشان احساس صرف است و بس.

کارگردانان بساط نو، چون وضع کار و گردش بازار را کساد و خراب و بساط «ادب سالاری» خود را نقش بر آب دیدند، از مدت‌ها پیش، باین اندیشه افتادند که از غفلت و بی‌خبری و بی‌علاقگی بعضی از اولیای امور استفاده کنند. ابتدا پای «شعر نو» و بعد قدم «نثر نو» را بکتابهای درسی دبستانی و دبیرستانی بکشاند مگر از این راه هم بر آتش سرکش حرص و آز شهرت‌طلبی و مقام‌دوستی خود آبی زنند و نگذارند نشان آجر و دکانشان تخته و چراغشان خاموش و نامشان فراموش شود.

ما از چندی پیش، باین گریزی و تردستی پی بردیم و با جمعی از هواخواهان زبان قویم و اصیل پارسی و دوستانان نظم و نثر فاخر و فخیم دری فراهم آمدیم. نخست با مدیران دو روزنامه کثیرالانتشار «اطلاعات و کیهان»، بالمشافهه، مذاکراتی بعمل آمد و با اولیای وزارت آموزش و پرورش تذکراتی مؤثر داده شد. گردانندگان روزنامه‌ها با اعتراف بحق بودن سخنان ما خود را «مسلوب‌الاختیار» معرفی کردند و بصراحت تام و تمام اعتراف جستند که این صفحات ادبی در تسخیر چندتن از جوانان است که با نوپردازان رفیق حجره و گلستان هستند. ولی وعده دادند که چون با این جریان ناخوش، با دل و جان و ازین دندان، موافق نیستند خواهند کوشید ورق را برگردانند و ضمناً تقاضا داشتند که از طرف شاعران و نویسندگان اصیل، قطعاتی باب روز تهیه و ارائه شود که در صفحات ادبی نشریه‌های روزانه و هفتگی بچاپ رسد. اولیای وزارت آموزش و پرورش نیز گفتند: باوجود فشارها و اصرارها و تأکیدها، هنوز در زمینه چاپ شعر نو، در کتابهای درسی، قدمی برداشته نشده است. نگارنده خود با وزیر وقت آموزش و پرورش سخن گفتم و وی را از این کار نهی کردم و سخت بر حذر داشتم. گفتم: من تاکنون در برابر همه فشارها پایداری کرده‌ام... ولی بعد سر را بطرف من خم ساخت و آهسته و متبسم گفت: «اما از شما چه پنهان که من خود از شعر نو بیشتر خوشم می‌آید.» ولی اکنون وضع بگونه‌ای دیگر درآمده است. زیرا شنیده‌ایم با کمال افسوس و دروغ، در کارتدوین و تنظیم کتابهای درسی، يك یا دوتن از پیش‌تازان و پیش‌آهنگان موج نو را شرکت داده‌اند یعنی کسانی را که بارها در رادیو و تلویزیون، با سخنان ضعیف و نحیف و استدلالهای علیل و کللیل، در بی‌قدر و منزلت ساختن شعر و ادب قدیم و اصیل و تبجیل و تکریم شطحیات و ترهات و اباطیل شعر نو، حلقوم خود و گوش و چشم بینندگان را آزرده کرده‌اند!! این ذات‌های نایافته از هستی بخش هرگز نتوانند هستی بخش شوند و این مدعیان منکر حقائق هیچگاه قادر نیستند که احقاق حق کنند! این اقدام بمنزله قلم بدست دشمن سپردن و بمثابه تبع بران بچنگ زنگی مست دادنت!

دیری نخواهد یا ناید که کتابهای درسی دبستانی و دبیرستانی بروزگار سیاه و حال تباه صفحات ادبی روزنامه‌ها و مجله‌ها و گفتارهای ادبی رادیو و تلویزیون خواهد افتاد.

از یکسو، شاهنشاه ایران دوست ما، بایک جهان صدق و صفا و با یکدنیا خیر اندیشی و عاقبت بینی، فرمان اکید میدهند که زبان اصیل پارسی را دریابید و ارج نهید و بمفاخر و مآثر علمی و ادبی گذشته ایران عزت و حرمت گذارید و این موج شوم یسواد و بیعلاقگی بزبان مادری را که در همه جا جست و خیز دارد فرو نشانید. از سویی دیگر، گروهی عامل نابخرد غافل، تیشه و کلند در دست گرفته‌اند و پایه و بنیان سماخ رفیع و منبع ادب و فرهنگ ایرانزمین را، با رواج شعر و نثر موج نو، خراب و ویران میکنند. خدایا زین معما پرده بردار در این حیص و بیص و انفسا و هنگامه و اوایلا، قدرت و قوت ما تنها نوشتن و گفتن و تکرار کردن و وسیله منحصر بفرد ما فقط همین ماهنامه تحقیقی گوهر است که امروز پس از سه سال انتشار مرتب، روش متین و رزین آن مطمح نظر اربابان بصیرت و صاحبان معرفت یعنی زبده و نخبه و گزیده دلبستگان و شیفتگان علم و ادب و فرهنگ و هنر نامدار قوم بزرگ ایرانست. بسیار بسیار شاد و مسروریم که اکنون صاحبان و صاحبان

بسه امر متوجه شده‌اند:

یکی آشکار شدن نقشه شوم زبان پارسی برپادده گروهی قلیل ولی فعال تازه بدوران رسیده ادبی شهرت طلب و مقام دوست بسی پایه و مایه که از بام تا شام، فرفره وار، در تقلا و کوشش‌اند. دو دیگر، بیداری جمعی کثیر ولی خواب آلوده تنبل طرفداران شعر و ادب و فرهنگ اصیل و کهن که در گوشه خانه‌ها و کنج کتابخانه‌ها، بتورق و تصفح و مطالعه کتابها مشغولند و کار یکنواخت خود را دنبال میکنند و باین قیل و قالها کاری ندارند و بی تفاوت هستند. سه دیگر، عدم توجه و توغل بعضی اولیای امور آموزشی و پرورشی و فرهنگی که در ششدر ابتلائات و عملیات اداری و سیاسی گرفتارند و از این توطئه و دسیسه‌های زیر پرده رندان کاملاً باخبر نمیشوند و احیاناً در اینگونه امور بیعلاقه و خون سردند. اما، ما، بسائقه قریحه مستقیم و ذوق سلیم و ایمان راست و عقیده درستی که بعظمت و فخامت و نبالت و جلالت فرهنگ و زبان پارسی داریم و این زبان و فرهنگ را بطور قطع و یقین و بی ادنی شک و ریب، راز بقا و قائمه استقلال میهن عزیز خود ایران بزرگ و سترک می‌شناسیم و بحکم وظیفه و تکلیفی که در مقام دبیر کلی بنیاد نیکوکاری نوریانی، یعنی پاسداری و نگهداری ادبیات و فرهنگ و هنر و تاریخ ایران، در حد مقدور و میسر خود، برعهده گرفته‌ایم نمیتوانیم این تردستی‌ها و کربزها و خیمه شب بازیهای گروهی هوسباز و صحنه پرداز و میاندار و معرکه گیر را بچشم به بینیم و بگوش بشنویم و خاموش بنشینیم. در این وضع و حال، تنها راه چاره را بیدار و هشیار ساختن طبقه‌ای از مردم میدانیم که از دل و جان و بن

دندان بزبان پارسی و بفرهنگ ایرانی علاقه دارند و بوجه من الوجوه نمیخواهند که پیوند و رابطه نسل‌های ایرانی با گذشته مفخرت‌آمیز و غرور انگیزش از هم بگسلد و پاره شود و فرزندان دلبندشان از میراث گرانبها و ارزنده چندین هزارساله پدران و نیاکان با نام و عالیشانان محروم و محجور بمانند. آنان دردل آرزو دارند که نسل‌های جدید، مانند نسل‌های قدیم، کماکان حارسان شجاع و نگهبانان غیور خزان و دفائن و ذخائر علم و ادب و فقه و حکمت و عرفان و شعر و ادب و تاریخ و هنر گذشته این مرز و بوم باشند و بنوبه خود براندوخته‌های نفیس و عزیز نیای خود بیفزایند.

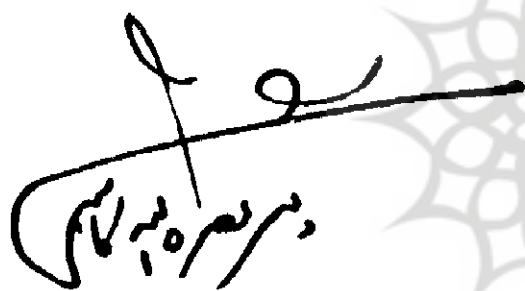
تکمله

پس از آنکه این مقاله نوشته و بچاپخانه فرستاده شد، باخبر شدیم که «انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی» برنامه بحث و نقد سومین مجلس علمی سالانه خود را در روزهای هشتم و نهم و دهم بهمن ۱۳۵۲، همان مواضعی قرارداد است که ما، از چندین ماه پیش، در ماهنامه تحقیقی گوهرنوشته و حتی برای اظهار عقاید و آراء صاحب‌نظران باقتراح گذاشته‌ایم. کسانی که مقالات «تدریس زبان پارسی در دانشگاه‌ها و دبستانها و دبیرستانها» و اقتراح آن موضوعات را در شماره‌های ۸ و ۹ و ۱۰ آبان و آذر و دی ۱۳۵۲ خوانده‌اند و در دو شماره ۱۱ و ۱۲ بهمن و اسفند خواهند خواند و برنامه بحثها و سخنرانیهای سومین مجلس علمی سالانه انجمن استادان زبان و ادبیات پارسی را در اوائل بهمن ۱۳۵۴ در دست دارند، آشکارا، می‌بینند که میان آنها تطابق کامل است و چنان نماید که از یکدیگر اقتباس شده است!! اساس سخنرانیهای این مجمع در حقیقت جواب همان سوالاتی است که ما در اقتراح آورده‌ایم. ولی البته..... کارگردانان و سخنرانان این مجلس، شاید بعلت علو مقام و سمو مقال و کرامت نفس و سماحت طبع نخواسته‌اند بمقالات و اقتراح ماهنامه تحقیقی گوهر حتی اشارتی و منظومه السابقون السابقون اولئك المقربون والفضل للمتقدم را اندک رعایتی کرده باشند!! ولی چون ما از جمله داعیه‌داران ملك شعر و ادب و معرکه آرایان صحنه خطبه و سخن نیستیم و از این معرکه کسب معیشت و جلب شهرت نمی‌کنیم و تنها قربة الی الله و طلباً لمرضاته و به پیروی از هوای طبع سلیم و ذوق مستقیم خود در تقلد این خدمت گام بر میداریم، آورده دل و رنجه خاطر نشدیم و حتی در صد آن بر نیامدیم که بدانیم این تغافل و تجاهل از شرح صدر و سعه خاطر بوده است یا تنگ نظری و کوتاه بینی! بقول شیخ اجل:

هر کسی را هوسی در سر و کاری در پیش من دل داده گرفتار هوای دل خویش
از این رو برای آنکه موضوع مباحث عنه ماهنامه تحقیقی گوهر و اقتراح چند ماهه ما
در این زمینه بکمال خود نزدیک شود و نخبه و گزیده عقاید و آراء صاحب‌نظران عهده دار تدریس

زبان و ادب پارسی در کشور، یکجا، فراهم آید، بطیب خاطر، حاضریم سخنرانیهای سخنة و پخته‌ای را که صورت گرفته و اقوال گویندگان آن سند و حجت است، بمرور، در ماهنامه طبع کنیم و باین بحث و اقتراح پایان بخشیم. و خدای را شکر گزاریم که موضوع بحث و اقتراح ما تا این حد و اندازه حائز اهمیت بود که برنامه بررسی و سخنرانی چنین انجمنی خاص قرار گرفت و امیدواریم در این قسمت که یاد شد، لااقل، باحسن عقیدت و صفای طویت و گشاده‌روئی و بلندنظری دست‌اندرکاران انجمن مزبور رویاروشویم. ما همه یک مقصود بزرگ داریم و بسوی یک مقصد عالی رواییم که آن رواج و رونق زبان نغز و شیوای دری و حفظ و نگاهداری آن از وصمت انحطاط و زوال و انقراض است. یقین داریم که این خدمت بدست هر کس صورت گیرد خدایش پاداش نیک خواهد داد که ان‌الله لایضیع اجر المحسنین

تهران - بهمن‌ماه ۱۳۵۴ دبیر کل بنیاد - دکتر نصره‌الله کاسمی


دکتر نصره‌الله کاسمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی